



تاریخ زبان فارسی

(بخش پایانی)

زبان فارسی در دوره جدید

در سال ۳۱ هجری یزدگرد سوم، پادشاه ساسانی، به قتل رسید. با قتل او دولت ساسانی سرنگون شد و ایران جزئی از کشور اسلام گردید.

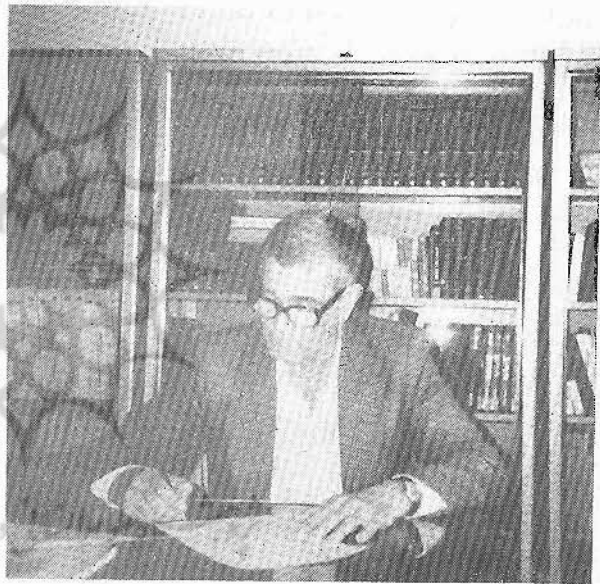
در سال ۲۵۴ هجری یعقوب لیث صفار دولت مستقل ایران را در شهر زرنج سیستان تأسیس نمود و زبان فارسی دری را زبان رسمی ایران کرد. این رسمیت تا کنون ادامه دارد. در فاصله میان سقوط ساسانیان و تأسیس دولت صفاری

زبان علمی زردشتیان، فارسی میانه زردشتی، و زبان علمی مانویان فارسی میانه مانوی و زبان علمی ایرانیان مسلمان عربی بود. رواج عربی در ایران سبب شد که لغات زیادی از عربی به فارسی وارد شود.

در سال ۲۶۱ هجری نصر بن احمد سامانی دولت سامانی را تأسیس نمود. در دولت سامانی، که مرکز آن بخارا بود، زبان فارسی دری زبان رسمی بود و پادشاهان سامانی به گسترش زبان فارسی علاقه مند بودند.

در سال ۳۵۱ دولت غزنوی را البتگین در غزنه تأسیس کرد. سبکتگین، غلام و داماد البتگین، قلمرو دولت غزنوی را گسترش داد. محمود غزنوی، پسر سبکتگین، بخشی از هندوستان را ضمیمه حکومت خود کرد. در دولت غزنویان زبان فارسی دری به هندوستان راه پیدا کرد.

در سال ۹۳۲ هجری بابر که به پنج واسطه نسبش به تیمور



□ دکتر محسن ابوالقاسمی - دانشگاه تهران

لنگ می رسید، بر لاهور مسلط شد و دولت مغولی هند را، که تا ۱۲۷۵ هجری دوام داشت و در این سال انگلستان آنرا سرنگون کرد، تأسیس نمود. زبان فارسی دری زبان دولت مغولی هند بود.

سید محمدعلی داعی الاسلام، فرهنگ نظام را، که از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری چاپ شده است، به نام نظام دکن تألیف نموده است.

اقبال لاهوری (م. ۱۹۳۸)، که از نظر فکر مؤسس پاکستان به شمار می آید، از شاعران بزرگ فارسی است. هم اکنون کم نیستند شاعرانی از هند و پاکستان که به فارسی دری شعر می گویند. اشعار این شاعران را می توان در شماره های مختلف فصلنامه «دانش»، که به وسیله راینی فرهنگی ایران در اسلام آباد منتشر می شود، خواند.

رواج فارسی دری در هند سبب شد زبانی به وجود آید به نام زبان «اردو» که اکنون زبان رسمی پاکستان است.

در سال ۴۲۹ هجری جفری بیک و برادرش، طغرل بیک، دولت سلجوقی را تأسیس کردند. سلجوقیان بر منطقه وسیعی از آسیا از جمله آسیای صغیر تسلط یافتند. این امر سبب شد که فارسی دری در آسیای صغیر رواج پیدا کند.

در سال ۶۹۹ هجری عثمان، دولت عثمانی را در آسیای صغیر تشکیل داد. فرزندان عثمان به تدریج بر بخشهای مهمی از اروپا و آسیا و آفریقا تسلط یافتند. در دولت عثمانی، که تا سال ۱۳۴۲ هجری قمری دوام داشت، زبان فارسی دری رایج بود. برخی از سلاطین عثمانی چون سلطان محمد فاتح و سلیم اول، به فارسی شعر سروده اند.

یونس ارفع در «ایران دیروز» (ص ۴۳۹ و ۴۴۶)، چاپ وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵ آورده است:

«سلطان محمد خامس [م. ۱۹۱۸ میلادی] در تمام مدت خانه نشینی، وقتش را به خواندن کتابهای فارسی و اشعار گذراند... سلطان محمد خامس که آن وقت اولین دفعه شام رسمی به سفرا (کور دیپلماتیک) داده بود، چون من مقدم السفرا بودم مرا در سر شام دست راست خود قرار داده بود... چون سلطان محمد خیلی به زبان فارسی علاقه داشت، تمام صحبتش به زبان فارسی

با من بود... اغلب صحبت سلطان راجع به سیاست نبود، از گلستان سعدی بود و مخصوصاً معلوم شد که اوایل کتاب را خیلی خوانده و حفظ داشت».

در دوره غزنویان و سلجوقیان واژه های زیادی از ترکی به زبان فارسی دری راه یافت.

حدود سال ۴۷۰ هجری انوشترگین، دولت خوارزمشاهی را تأسیس کرد. این دولت را مغول در سال ۶۲۸ هجری برانداخت.

در دوره تسلط چنگیزخان و اقباب او و تیمورلنگ و اقباب او که از سال ۶۲۸ هجری تا ۹۰۷ هجری، سال تأسیس دولت صفوی، دوام داشت، مقداری زیاد واژه مغولی وارد زبان فارسی دری شد.

در دوره صفویان که از سال ۹۰۷ هجری تا سال ۱۱۴۸ هجری دوام یافت به زبان فارسی دری در ایران توجهی نمی شد، در عوض در عثمانی و هند، خصوصاً در هند، بدان توجه می شد. در زمان صفویان و افشاریان و قاجاریان، زبان ترکی در ایران گسترش یافت.

در زمان قاجاریان، که از ۱۱۹۳ هجری قمری تا سال ۱۳۴۴ هجری قمری بر ایران حکومت کردند، ایرانیان با فرانسویان و دیگر اروپاییان ارتباط فرهنگی پیدا کردند. این امر سبب شد واژه های زیادی از زبانهای اروپایی، خصوصاً زبان فرانسوی، وارد زبان فارسی شود.

احمدشاه درانی، از سرداران نادرشاه افشار، افغانستان را در سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) تأسیس کرد. افغانستان تا سال ۱۹۱۹ میلادی، به علت دخالتهای بریتانیا و روسیه، که هر یک قصد تسلط بر آن را داشتند، دولت مستقلی به شمار نمی آمد.

در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی روسیه بر بخشی از آسیای میانه مسلط شد و ترکستان روس را تأسیس کرد. پس از انقلاب بلشویکی، در سال ۱۹۲۹ میلادی، فارسی زبانان ترکستان روس، کشور جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان را، به عنوان یکی از ۱۵ جمهوری مؤسس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تأسیس کردند.

رابطه زبانی و فرهنگی میان ایران و فارسی زبانان



آسیای میانه از زمان صفویان به سمت دشمنی میان شیانیان سنی حاکم بر آسیای میانه و صفویان شیعه حاکم بر ایران کم شد و از زمان تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ به کلی قطع گردید. امروزه، با فروپاشی اتحاد شوروی، رابطه فرهنگی میان ایرانیان و مردم آسیای میانه، به ویژه فارسی زبانان، از نو برقرار گردیده است.

زبانهای ایرانی جدید

در دوره جدید که از ۲۵۴، سال تأسیس دولت صفاری، آغاز می شود، از زبانهای متعددی اطلاع داریم که مهم ترین آنها پشتو، کردی، آسی، بلوچی و فزاری دری است. زبان پشتو یکی از زبانهای رسمی افغانستان است. این زبان به الفبای فارسی نوشته می شود و قدیم ترین بازمانده از آن از سده شانزدهم میلادی است. از پشتو در دوره باستان و میانه اثری به جای نمانده است.

زبانهای کردی در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه و ارمنستان رواج دارند. برای نوشتن زبانهای کردی، در ایران و عراق الفبای فارسی و عربی، در سوریه الفبای لاتینی و در ارمنستان الفبای روسی به کار برده می شود، از زبانهای کردی در دوره باستان و میانه اثری به جای نمانده است. زبان آسی بازمانده زبان سکاهاى غرب است. زبان آسی که به الفبای روسی نوشته می شود، در شمال قفقاز رایج است. سرزمین آسیا به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده است. بخش شمالی آن جزء فدراسیون روسیه است و بخش جنوبی آن جزء جمهوری گرجستان. گویندگان آسی حدود ۵۰۰ هزار نفرند.

زبان بلوچی در بلوچستان ایران و پاکستان و در افغانستان رایج است. این زبان به الفبای فارسی نوشته می شود. از زبان بلوچی در دوره باستان و میانه اثری به جای نمانده است. زبان فارسی دری (دری یعنی رسمی) دنباله فارسی میانه زردشتی است. آیین زبان، که از زمان یعقوب لیث صفار زبان رسمی ایرانیان مسلمان شده، به تدریج جانشین دیگر زبانهای

ایرانی، یعنی سفدی، خوارزمی، پهلوی اشکانی و بلخی گردید و در منطقه وسیعی، از هندوستان تا اروپا و از دریای خوارزم تا خلیج فارس رایج شد. تسلط مسلمانان بر کشورهای شرق سبب شد که از رواج فارسی کسبه شود. فارسی دری امروزه در افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان هم رایج است. در هر چهار کشور ایران، افغانستان و ازبکستان و ازبکستان از اوایل سده بیستم مسیحی و صمی برای فارسی پیش آمده که فارسی رایج در هر یک از آن کشورها به راهی افتاده که به تدریج آنها را از هم جدا کرده است. در فارسی رایج در تاجیکستان و ازبکستان، که به الفبای روسی نوشته می شود، واژه های زیادی از روسی وارد شده و با آن زبان ترجمه تحت اللفظ شده است. در فارسی رایج در افغانستان واژه های زیادی از پشتو وارد گردیده است و در فارسی رایج در ایران لغات زیادی از فرانسه به خدمت گرفته شده و لغات جمعی زیادی هم ساخته شده است.

ساخت فارسی دری

فونمهای فارسی میانه، به طور خلاصه، در فارسی دری به صورتهای زیر درآمده اند:

فارسی میانه	فارسی دری
α	فتحه
ā	آ
u	ضمه
ū	واو معروف
i	کسره
ī	یای معروف
ē	یای مجهول
ō	واو مجهول
b	ب
p	پ
t	ت
č	ج
č	چ

همان طور بنویسند که در عربی نوشته می شوند. از این رو در
 النبیای فارسی حرفهای ث، ح، ص، ض، ط و ظ هم هست.
 فارسی زبانان ث و ص را س، ح را ه، ض و ط را ز و ط را ت
 تلفظ می کنند. در کتابت اسمهای خاص فارسی از حرفهای
 خاص عربی استفاده شده است مثلاً تهران، و تبرستان و توس
 روابط نوشته اند. به نظر می رسد نوشتن واژه های فارسی به
 حرفهای عربی به منظور تصحیف نشدن آنها بوده است.

فعل در فارسی دری، چون فارسی میانه، از دو ماده مضارع و
 ماضی ساخته می شود.

در فارسی میانه فعل ماضی به دو طریق ساخته می شده است.
 فعل ماضی متعدی یک صیغه داشته و آن ماده ماضی بوده
 است. شخص و شمار فعل ماضی متعدی را کننده آن مشخص
 می کرده است. فعل ماضی لازم به صورت ترکیبی ساخته
 می شده است بدین ترتیب که ماده ماضی فعل لازم با
 صورتهای مختلف h- (بودن) به کار می رفته است. شخص
 و شمار فعل لازم را صورتهای مختلف h- معین
 می کرده اند. در فارسی میانه فعل مضارع ساخته می شده
 است از ماده مضارع به اضافه شناسه ها. در فارسی دری فعل
 ماضی و مضارع به یک طریق ساخته می شوند. روش ساخت
 فعل ماضی و مضارع در فارسی فعل ماضی از ماده ماضی و
 شناسه و فعل مضارع از ماده مضارع و شناسه. در فارسی دری
 روش ساخت فعل مضارع فارسی میانه برای ساخت فعل
 ماضی به کار رفته است. این تفاوت عمده ای است میان
 ساخت فعل در فارسی میانه و فارسی دری.

در زبانهای باستانی ایران اسم و صفت جنس دارند و شمار
 مثنی. در فارسی میانه اسم و صفت جنس و شمار مثنی ندارند.
 زیر نفوذ عربی شمار مثنی برای اسمها و صفتهای عربی رایج
 در فارسی دری رواج یافته است:

طرفین، تیران، فرقدین

در فارسی دری گاهی برای اسمهای مؤنث عربی صفت
 مؤنث آورده می شود:

علوم ادبیه، علوم شرعیه

در زبان عربی اسم به دو روش به صورت جمع درمی آید:

۱- با تغییر صورت مفرد که به آن جمع مکسر می گویند، ۲- با

فارسی دری	فارسی میانه
خ	x
د	ð
ذ	ð
ز	z
ژ	z
س	s
ش	š
ع	ʕ
ف	f
ک	k
گ	g
ق	q
م	m
ن	n
و	w
ه	h
ی	y

ژ (از بیندوی اشکانی)

ژ (از بیندوی اشکانی)

در فارسی امروز ایران واو مجهول و پای مجهول فارسی
 دری به ترتیب بدل به واو معروف و یای معروف گردیده اند.

در فارسی دری رابطه کسره با یای معروف، ضمه با واو
 معروف و فحه با آ رابطه کمی بوده است یعنی نحوه ادای

کسره با یای معروف، ضمه با واو معروف و فحه با آ یکی
 بوده است. اختلاف آنها در مدت ادای آنها بوده است. در

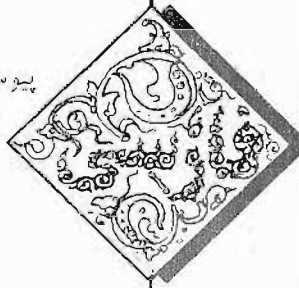
فارسی امروز ایران نحوه ادای کسره با یای معروف، ضمه با
 واو معروف و فحه با آ تفاوت دارد، اختلاف آنها کمی است.

۷ فارسی دری در فارسی امروز ایران ۷ شده است. ۸^v
 فارسی دری در فارسی امروز ایرانی باقی نمانده است.

ع و همزه از فونمهای زبان عربی است. در فارسی دری هر
 دو را همزه تلفظ می کنند و همزه یکی از فونمهای زبان

فارسی دری شده است.

در کتابت فارسی رسم شده است گمه واژه های عربی را



پیوستن «ات» «ین» و «ون» به صورت مفرد، این نوع جمع را جمع سالم می گویند:

مفرد	جمع
رجل	رجال
شریه	شرعیات
معلم	معلمین
روحانی	روحانیون

هر دو روش جمع بستن مفرد در فارسی دری رایج شده است.

الفبای فارسی دری

هنگام ظهور اسلام، عرب از دو الفبای که هر دو از اصل آرامی گرفته شده بودند، استفاده می کرد. یکی از دو شیوه، که در مکه و مدینه رواج داشت نسخی یا نسخ نامیده می شد و دیگری، که در حیره رایج بود بعدها، چون کوفه جای حیره را گرفت، به الفبای کوفی مشهور شد.

الفبای کوفی در سده های نخستین اسلامی الفبای رسمی بود، اما در سده چهارم هجری، الفبای نسخ جای آنرا گرفت.

بعدها الفبای دیگری چون «تعلیق» و «رقاع» و «ثلث» از الفبای نسخ گرفته شد. در دوره تیموری (۷۷۱-۹۱۲) از نسخ

و تعلیق الفبای نستعلیق به وجود آمد^۲ و در سده یازدهم هجری الفبای شکسته از نستعلیق ساخته شد.

اکنون در ایران الفبای نسخ برای چاپ کتابها و مجله ها و روزنامه به کار می رود و الفبای شکسته را، کسانی که نوشتن آنرا می دانند، برای نوشتن نامه های خصوصی به کار می برند. الفبای نستعلیق، هم در چاپ کتاب و روزنامه و مجله به کار برده می شود، هم الفبای تحریر است.

در زبانهای اروپایی از شیوه ای از حرفهای لاتینی، که در ایتالیا اختراع شده و رواج یافته و به همین مناسبت «ایتالیک» نامیده می شود، برای تأکید و نشان دادن واژه های بیگانه، استفاده می کنند. اخیراً در ایران به پیروی از شیوه ایتالیک، شیوه ایرانیک و ایتالیک اختراع گردیده و

رایج شده است. در این شیوه حرفهای نسخ، متمایل به چپ (ایرانیک) یا راست (ایتالیک) نوشته می شود.

نمونه ای از نسخ، نستعلیق، شکسته، ایرانیک، ایتالیک:

دِرختِ دُوستی بِنشانِ که کامِ دلِ ببار آرد

نِهالِ دُشمنی بِرکنِ که رنجِ بی شمار آرد

دِرختِ دُستی بِشانِ که کامِ دلِ ببار آرد

نِهالِ دُشمنی بِرکنِ که رنجِ بی شمار آرد

دوستی ببار آرد
دشمنی برکن آرد

دشمنی برکن آرد
دوستی ببار آرد

دِرختِ دُوستی بِنشانِ که کامِ دلِ به بار آرد

نِهالِ دُشمنی بِرکنِ که رنجِ بی شمار آرد

دِرختِ دُوستی بِنشانِ که کامِ دلِ به بار آرد

نِهالِ دُشمنی بِرکنِ که رنجِ بی شمار آرد

از سده سیزدهم هجری سده ای به فکر اصلاح و تغییر الفبا افتاده اند. از جمله آنان میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، پرنس ارفع، سید محمد داعی الاسلام و سید احمد گسروی تبریزی را می توان نام برد. کسانی هم چون سید حسن تقی زاده بوده اند که نخست به تغییر الفبا معتقد بوده اما بعد مخالف آن شده اند.

آخوندزاده از همه بیشتر برای اصلاح و تغییر الفبا کوش کرده است. وی نخست معتقد به اصلاح الفبا بود، اما بعد به تغییر الفبا معتقد شد و الفبایی برای نوشتن زبانهای اسلامی، فارسی و عربی و ترکی، از الفبای لاتین و روس ترتیب داد. آخوندزاده برای جلب موافقت دولتهای ایران و عثمانی با نظرات خود نامه های زیادی به رجال هر دولت نوشت و مسافرتی هم به استانبول نمود، اما موفق نشد

دولت‌های ایرانی و عثمانی را و دارد تا با نظریات او موافقت کنند.

پس از آخوندزاده، سعید نفیسی (م. ۱۳۴۵) بیش از همه در تغییر الفبا کوشش نمود. وی برای این کار در سال ۱۳۳۹ انجمنی ترتیب داد و مسأله تغییر الفبا را مدتها موضوع بحث مطبوعات قرار داد.

دولت ترکیه که پس از جنگ جهانی اول جانشین امپراطوری عثمانی گردید. در سال ۱۹۲۹ الفبای لاتینی را برای نوشتن زبان ترکی به کار گرفت. در همان سال ۱۹۲۹ تاجیکان، فارسی زبانان آسیای میانه، الفبای لاتینی را برای نوشتن فارسی به کار بردند. تاجیکان در سال ۱۹۴۱ الفبای لاتینی را رها کردند و الفبای روسی را برای نوشتن فارسی به کار بردند. اکنون گفت و گو از این است که الفبای روسی را رها کنند و الفبای کهن را برای نوشتن فارسی به کار گیرند.^۴

از عربها هم کسانی بوده و هستند که به اصلاح و تغییر الفبای عربی اعتقاد پیدا کرده اند. از جمله آنان «ترکی عطیه عبود الجبوری» مؤلف «الخط العربی الاسلامی» (چاپ بغداد ۱۳۹۵) است. وی در تألیف خود (ص ۲۲۹ و پس از آن) شرحی از تلاشهایی که برای اصلاح و تغییر الفبای عربی شده آورده و پس از آن الفبای اصلاح شده خود را شرح می دهد.

واژگان فارسی

در واژگان اوستایی واژه بیگانه وجود ندارد. در واژگان اوستایی، به سبب ثنویت دینی، واژه هایی هست که خاص جهان نیکی است و واژه هایی که خاص جهان پلیدی است. واژه های نوع اول «واژه های اهورایی» و واژه های نوع دوم «واژه های دیوی» یا «واژه های اهریمنی» نامیده می شوند.

فارسی	واژه اهورایی	واژه دیوی
دست	zastva	grv
زن	nzirike	žzhikē
پور	pušca	hunv
گوش	uš	karinez

در واژگان فارسی باستان از زبانهای بیگانه واژه هایی وارد شده است. «دب» در «دبیر» و «دبستان» و «دیو» در «دیوان» بازمانده dip- فارسی باستان اند.

dip- که به معنی نوشته است، از زبان سومری به فارسی باستان راه یافته است.

واژگان ایرانی میانه غربی چون واژگان اوستایی دارای واژه هایی اهورایی است و واژه های اهریمنی:

فارسی	فارسی میانه زردشتی
گفتن	واژه اهورایی drāyistazn
سر	wažrē ahrimēni guftan
فرزند	krmēl sccr
	hunušag frazand

تعدادی از واژه های واژگان زبانهای ایرانی میانه غربی از زبانهای دیگر است:

یونانی $diadēma$ ← پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی $dādēm$ ← فارسی دری: دپییم.

سنسکریت $śāmanā$ پهلوی اشکانی ترفانی $šaman$ فارسی دری: شمن.

سریانی $šypwr$ پهلوی اشکانی ترفانی $šaytur$ فارسی دری: شیپور.

در ایرانی میانه غربی واژه هایی از واژه های بیگانه ترجمه تحت اللفظ شده اند. در یونانی $logos$ در اصل به معنی لغت است. $logos$ در یونانی به مجاز به معنی «روح» به کار رفته است. در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی $wāxk$ که در اصل به معنی کلمه است به مجاز در معنی «روح» به کار برده شده است. زیرنژاد $logos$ یونانی «کلمه» در عربی و «سخن» در فارسی دری به مجاز به معنی روح به کار رفته اند. در قرآن کریم عیسی روح الله «کلمه خدا» هم نامیده شده است. (آیه ۱۷۱ سوره ۴):

«انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته»

ناصرخسرو (دیوان، چاپ مینوی و محقق. ص ۱۳ تهران

۱۳۵۷) گفته است:



هر کس همی حذر ز قضا و قدر کند

وین هر دو رهبرند قضا و قدر مرا

نام قضا خمردکن و نام قدر سخن

یاد است این سخن زیکی ناهور مرا

و اکنون که عقل و نفس سخن گوی خود منم

از خویشان چه باید کردن حذر مرا

در سریانی 'BNY'V'MYN' به معنی «فرزندان [دست]

راست» و به مجاز به معنی «نیکوکاران» به کار رفته است. در

فارسی میانه ترفانی drāšnōzardīgān نغۀ «فرزندان [دست]

راست» معنی می دهد و به مجاز به معنی «نیکوکاران» به کار

برده شده است. در عربی هم «اصحاب الیمین» و «اصحاب

الیمین» نغۀ «صاحبان [دست] راست» معنی می دهند و به

مجاز به معنی «نیکوکاران» به کار رفته اند. در قرآن کریم

(آیه های ۲۷ - ۳۳ سوره ۵۶) آمده است:

«و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر

محفوذ و صلح منضوذ و ظل ممدوذ و ماء مسکوب و

فاکمة کثیرة لامقطوعة ولا ممنوعة...»

فارسی دری، زبان اسلام است و اسلام دینی است

توحیدی. از این رو این زبان نیازی به واژه های اهریمنی

ندارد. برخی از واژه های اهریمنی متروک می شوند و برخی

با تغییر معنی به فارسی دری راه می یابند. drāzyidān در

فارسی میانه زردشتی، واژه ای است اهریمنی به معنی

«گشتن» واژه مزبور در فارسی دری به معنی «یاوه گشتن» به

کار رفته است. فرخی:

سی که ژاژ دراید به درگهش نشود

که چرب گویان آنجا شوند گندزبان

ābgānāg در فارسی میانه ترفانی واژه ای است اهریمنی

به معنی «فرزند». در فارسی دری «آفگانه» که بازمانده

ābgānāg است به معنی «بچه آدمی یا حیوان دیگر که

نارسیده از شکم مادر بیفتد» به کار رفته است.

zastar در فارسی میانه ترفانی واژه ای است اهریمنی به

معنی «دهان». «زفر» که بازمانده zastar فارسی میانه ترفانی

است به معنی «دهان» آمده است.^۵

چون فارسی دری به تدریج جانشین دیگر زبانهای ایرانی

نگرید از دیگر زبانهای ایرانی، واژه هایی به فارسی دری راه
یافته است:

از پهلوی اشکانی: انجام، انجمن، پنج، دژ، ژاژ.

از سغدی: آغاز، المغان، پندک، چرخشت، زندوافت.

از خوارزمی: ده (= بزن).

با رواج دین اسلام در ایران تعدادی زیاد واژه عربی، که

برخی دینی و بدانیها نیاز بوده و برخی دیگر غیردینی و بدانیها

نیاز نبوده، راه یافته است. از فارسی دری واژه های زیادی به

زبان عربی وارد شده است. برخی از واژه های فارسی دخیل

در عربی یا صورت عربی به فارسی وارد شده اند:

فارسی	← عربی	← فارسی
گوهر	جوهر	جوهر
گاه	جاه	جاه
دهگان	دهقان	دهقان

واژه هایی از یونانی از طریق زبان عربی به فارسی دری
وارد شده اند:

اسطرلاب، اسطیس، فلسفه، قولنج.

از دوره غزنویان تا دوره قاجاریان که خاندانهای ترک

زبان بر ایران حکومت می کردند، واژه های زیادی از زبان

ترکی به زبان فارسی دری راه یافتند و در دوره مغولان هم

تعدادی لغت مغولی^۶:

ترکی: اتابک، ترخان، تغار، یوغو، یزک.

مغولی: ایلچی، توهان، جرگه، یاسا.

بر اثر روابط دیرین فرهنگی میان ایرانیان و هندیان، که به

پیش از اسلام بازمی گردد، واژه هایی از زبانهای مختلف

هندی به فارسی دری راه یافته است. از زبان سنسکرت^۷:

چنانچه آتشی که خوب روشن شده باشد از آن

آتش هوران شراره که برمی خیزد همه به روشنی و

رنگ آن آتش می باشد، همچنین ای نیکوخواه از آن

اچهر [یعنی آن ذات بی نقصان] همه جیواتماها [یعنی

جانها] ظاهر می شوند و در همان ذات آتما فرو

می روند.^۸

از دوره قاجار تاکنون واژه های زیادی از زبانهای اروپایی، به ویژه فرانسوی، به فارسی راه یافته است:

فرانسوی: اتوموبیل، تلویزیون، کمیته، میسیون.
روسی: استکان، اسکاتس، چتکه.

بر فارسی دری امروز تاجیکستان، که تاجیکی نامیده و به الفبای روسی نوشته می شود، زبان روسی تأثیر زیادی، از نظر صرفی و نحوی و لغوی، گذاشته است. از واژه های روسی دخیل در تاجیکی:

آفیکس، واریانت، سکتور، فوند، رایون، گراماتیکه.

به فارسی دری امروز افغانستان، که دری نامیده می شود، علاوه بر واژه های اروپایی که بیشتر انگلیسی اند، واژه ها و ترکیبات زیادی هم از پشتو راه یافته است.

از واژه های انگلیسی دخیل در دری: جنوری، مارچ، وایسرای، جنرال.

از واژه ها و ترکیبات پشتو دخیل در دری:

پوهاند (= استاد)، پوهتون (= دانشگاه)، افغانستان اکادمی، رئیس تاریخ و ادب تولوند (= رئیس انجمن تاریخ و ادب).

در واژگان فارسی دری واژه هایی «زند و پازند» و «زند و وستا» نامیده شده اند. این واژه ها را مؤلف فرهنگ جهانگیری، میرجمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی، وارد واژگان فارسی دری کرده است. وی ذیل کلمه «آذر» می گوید:

فقیر حقیر که راقم این حرفم، پیری از پارسیان را که در دین زردشت بود دیدم، که جزوی چند از کتاب زند و وستا داشت چون مرا رغبت و شغف تمام، به جمع لغات فرس بود، و در فرس از زند و وستا کتابی معتبرتر نیست، به جهت تحقیق لغات با او صحبت می داشتم و اکثر لغاتی که در خانمه کتاب از زند و وستا نقل شده، تقریر آن زردشتی است.

زردشتیان بخشی از نوشته های فارسی میانه زردشتی را به فارسی دری درآورده اند. زردشتیان هزوارشها را هم واژه فارسی گرفته و آنها را هم به الفبای فارسی برگردانده اند. واژه هایی که پیر زردشتی به میرجمال الدین داده و او در

فرهنگ خود آورده فارسی نویسی شده منتهای فارسی میانه زردشتی است.

شادروان دکتر محمدمعین در حواشی برهان قاطع و آقای دکتر رحیم عقیفی در حواشی فرهنگ جهانگیری، واژه های «زند و پازند» و «زند و وستا» را شرح کرده اند.

در واژگان فارسی دری واژه هایی دساتیری نامیده شده اند. دساتیری بر واژه هایی اطلاق شده که مأخذ آنها کتاب «دساتیر» است.

در زمان اکبرشاه هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هجری قمری) شخصی از زردشتیان شیراز به نام آذر کیوان دینی می سازد. وی جعلیاتی در تاریخ می کند و برای نوشتن جعلیات خود، زبانی هم می سازد. وی مدعی می شود که دین ساختگی وی به زبان قدیم نازل شده و دین قدیم خود را به زبان فارسی که لغات جعلی در آن فراوان به کار می برد شرح می دهد و شرح خود را به ساسان پنجم منسوب می دارد و ساسان پنجم را پیغمبری معرفی می کند که در زمان ساسانیان می زیسته است. گفته های آذر کیوان در کتابی به نام «دساتیر» گردآوری شده است. کتاب دساتیر را هلافیروز، از زردشتیان هند، در سال ۱۲۳۴ هجری قمری در بمبئی چاپ می کند.

شعرا و نویسندگان دوره قاجار، چون رضاقلی خان هدایت، ادیب الممالک فراهانی و لسان الملک سپهر، از مطالب و واژه های ساختگی دساتیر در گفته ها و نوشته های خود استفاده می کنند. پیش از شاعران و نویسندگان دوره قاجار

مؤلف برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، واژه های دساتیری را در تألیف خود، که در ۱۰۶۲ هجری قمری آرا به پایان برده، آورده بوده است. شادروان دکتر محمد معین در حواشی برهان قاطع واژه های دساتیری را معرفی کرده اند.

در زمان قاجاریان، شاعران و نویسندگانی پیدا شدند که علاقه داشتند به «فارسی سره» یعنی فارسی خالص از واژه های بیگانه، شعر بگویند و کتاب بنویسند. جلال الدین میرزا (م. ۱۲۸۹)، پسر پنجاه و هشتم فتحعلی شاه قاجار، «نامه خسروان» را به فارسی سره نوشته است. وی از مطالب و زبان دساتیر در نامه خسروان استفاده کرده است. جلال الدین میرزا از دوستان میرزا ملکم خان بوده و عضو تشکیلات



فراماسونری او، وی با مانکجی صاحب زردشتی هم دوست بوده است. این مانکجی از زردشتیان هند بوده که به ایران آمده و برای پیشرفت زردشتیان تلاش می نموده است. گرایش جلال الدین میرزا به ایران باستان سبب شد که وی را متهم کنند از اسلام برگشته و زردشتی شده است.^{۱۱} ظاهراً دوستی وی با مانکجی صاحب زردشتی در این امر بی تأثیر نبوده است.^{۱۲}

از واژه های نادرستی که بر واژگان فارسی دری افزوده شده واژه هایی هستند که مؤلف فرهنگ شعوری، چاپ استانبول ۱۱۱۵، در فرهنگ خود آورده است. مرحوم دهخدا (مقدمه برهان قاطع، چاپ مرحوم دکتر معین، صفحه شصت و دو گفته است:

«من گمان می کنم که عده ای از کسبه یا تجار ایرانی که در آن وقت در استانبول بوده و اشتغال شعوری را به لغت نوشتن فارسی می دانسته اند این عده لغات مصنوع و مجعول را به او داده و فی المجلس نیز برای بعض آنها اشعاری بی وزن و بی معنی و بی قافیه ساخته اند و او نیز با کمال سادگی به اطمینان این که آنان اهل زباننده همه را پذیرفته و در کتاب خویش آورده است و متأسفانه همین لغات است که سپس به... آندراج و فریودساز مرحوم ناظم الاطباء و فرهنگ نظام... رسیده».

از لغات جعلی فرهنگ شعوری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرواک: حارس.
پروژ: مدفون.
پلوچ: سست اندام شدن.

از آغاز سده چهاردهم هجری شمسی افراد و گروههایی کوشیده اند تا واژه های بیگانه را از زبان فارسی طرد کنند و برای اصطلاحات علمی بیگانه اصطلاحات فارسی بسازند. رضاخان سردار سپه در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۰۰ در ماده ۵ «حکم عمومی شماره یک» خود برای تشکیل ارتش جدید ایران می گوید:

«تبدیل اسامی و لغات ذیل را به موجب این حکم متحدالمآل به تمام دوائر قشونی امر می دهم و باید فوراً مورد تلفظ و اضلاق قرار دهند»^{۱۳}.

قشون	اسم عمومی (برای نیروهای نظامی)
نظامی	اسم سرباز
لشکر	به جای دیویزیون
تیپ	به جای بریگاد
فوج	به جای رژیمان
گردان	به جای باتالیون
آتش بار	به جای باطری
بهداران	به جای اسکادران
مسلل	به جای مترالیوز

در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی در وزارت جنگ انجمنی برای وضع اصطلاحات جدید تشکیل می گردد. این انجمن اصطلاحاتی در برابر اصطلاحات فرانسوی وضع می کند که هنوز هم آن اصطلاحات در زبان فارسی به کار برده می شوند، از جمله^{۱۴}:

فرانسوی	فارسی
Avion	هواپیما
Aérodrôme	فرودگاه
Pilote	

در سال ۱۳۱۱ در دارالاسالمین عالی (دانشگاه تربیت معلم) «انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی» تأسیس گردید. این انجمن تا سال ۱۳۱۹ فعال بوده است. از ساخته های این انجمن است:^{۱۵}

فرانسوی	فارسی
Calorimètre	گرماسنج
Adiabatique	بی دررو
Gravitation	گروش

در سال ۱۳۱۴ دولت «فرهنگستان ایران» را تأسیس

کرد. از وظایف عمده این فرهنگستان وضع اصطلاحات جدید بود^{۱۶}. این فرهنگستان که به فرهنگستان اول معروف شده تا سال ۱۳۲۰ فعال بوده است و پس از آن از فعالیت آن کاسته شد و سرانجام در سال ۱۳۳۲ تعطیل گردید^{۱۷}. فرهنگستان اول در سال ۱۳۱۹ در کتابی واژه های نوی را که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده بود، منتشر کرد. از جمله آن واژه هاست:

فرانسی	فرانسی
آمپرسنج	Ampermètre
پالایش	Filtration
پرتوشناسی	Radiologie
* * *	
فارسی	ترکیبات عربی
رفت و آمد	ایاب و ذهاب
امسال	هذه السنة
خرید و فروش	بیع و شری

در سال ۱۳۴۹ فرهنگستان زبان ایران تأسیس شد. از وظایف فرهنگستان زبان ایران وضع اصطلاحات علمی بود. این فرهنگستان در سال ۱۳۶۰ با ۱۱ مؤسسه دیگر ادغام شد و از ادغام آنها «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» به وجود آمد. از وظایف مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی «واژه گزینی» یعنی انتخاب واژه های فارسی برای اصطلاحات علمی بیگانه است.

از ساخته های فرهنگستان زبان ایران است: رایانه، گردهمایی، همایش.

در سال ۱۳۶۸ «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» تأسیس شد. از وظایف این فرهنگستان واژه گزینی و واژه سازی است.

در سال ۱۳۲۹ دانشگاه تهران «انجمن اصطلاحات علمی» تأسیس کرد. این انجمن کلیه الفاظ و لغاتی را که تا آن زمان در کتب مختلف فارسی به کار رفته بود گردآوری کرد و

در دو مجلد زیر عنوان «مجموعه اصطلاحات علمی» یکی را در سال ۱۳۳۳ و دیگری را در سال ۱۳۳۴ منتشر نمود.

در سال ۱۳۴۲ «انجمن واژه های پزشکی» در دانشکده پزشکی تهران تشکیل گردید. این انجمن در سال ۱۳۴۶ جزوه ای به نام «واژه های پزشکی پارسی که انجمن واژه های پزشکی به کار بستن آنها را پیشنهاد می کند» منتشر نمود. انجمن واژه های پزشکی در سال ۱۳۴۷ تعطیل شد و در سال ۱۳۴۸ انجمن از نو در «سازمان نظام پزشکی ایران» به کار پرداخت. انجمن واژه های پزشکی علاوه بر جزوه یادشده دو دفتر به نام «واژه های پیشنهادی انجمن بررسی واژه های پزشکی نظام پزشکی ایران» منتشر کرد^{۱۸}.

در سال ۱۳۵۹ مرکز نشر دانشگاهی تأسیس شد. در این مرکز گروههایی به واژه گزینی برای اصطلاحات بیگانه می پردازند. گروههای واژه گزینی مرکز نشر دانشگاهی تاکنون واژه نامه های متعددی برای رشته های مختلف علمی، چون برق و فیزیک و شیمی، منتشر کرده است.

کسروی تیریزی از جمله افرادی است که به ساخت لغت برای لغات و اصطلاحات بیگانه پرداخته اند. کسروی علاوه بر لغت سازی به قواعد دستوری زبان هم پرداخته است. زبانی که کسروی ساخته، قواعد واژه سازی و دستوری منظم و مرتبی دارد و خود از قواعد مزبور در نوشته هایش پیروی نموده است. کسروی زبان آراسته و پیراسته خود را «زبان پاک» نامیده است. از ساخته های کسروی است^{۱۹}:

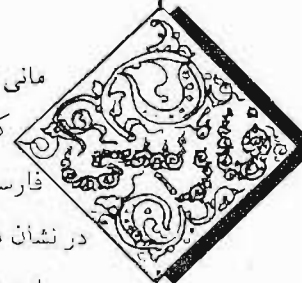
آموزاک: تعلیمات.

پادکار: عکس العمل.

جداسر: مستقل.

نیابیدن: با فروتنی و پاسداری در برابر کسی ایستادن و سخن گفتن.

وقایع تاریخی، پیدایش ادیان و مذاهب دینی و مکاتب فلسفی و پیشرفتهای علمی سبب می شوند که واژه ها و ترکیبات جدیدی، اصیل و دخیل، به واژگان زبان افزوده شود، واژه ها و ترکیباتی از رواج بیفتند و واژه هایی هم معنی جدید به خود بگیرند.



مانی برای نوشتن زبان فارسی میانه الفبای جدیدی به کار برد که با الفبایی که زردشتیان برای نوشتن فارسی میانه به کار می بردند تفاوت داشت و از آن در نشان دادن فونمهای فارسی میانه بسیار توانا تر بود.

از ساخته های مانی و مانویان است:

dēn - sārār: خلیفه مانی.

xrōh - xwāzn: ذاکر، واعظ.

trōšnāzn xwārist: حبیب الانوار، نام یکی از ایزدان

آیین مانی است.

واژه ها و ترکیباتی که در فارسی میانه مانویان یک معنی و در فارسی میانه زردشتیان معنی دیگر می دهند:

zindag: در فارسی میانه زردشتی به معنی ذیروح است

در فارسی میانه مانوی علاوه بر معنی ذیروح به معنی «عارف» هم هست.

ōhrmizd: در فارسی میانه زردشتی به نام آفریدگار

نیکی است. در فارسی میانه مانوی نام تختین انسان است.

mazhraspzndāzn: در فارسی میانه زردشتی بر

«اردیبهشت» و «خرداد» و «مرداد» و «شهریور» و «دی» و

«بهمن» و «اسفندارمذ» اطلاق می شود. در فارسی میانه

مانوی بر پنج عنصری که جهان نیکی از آنها تشکیل یافته،

یعنی «فروهر (به معنی ائیر)» و «باد» و «روشنی» و «آب» و

«آذر»، دلالت می کند.

رفته است. zhrāyāzn در فارسی میانه زردشتی نامی است که بر آفریدگار پلییدی اطلاق می شده است. اهریمن، که بازماندهٔ

ahraman است در معنی ابلیس به کار برده شده است.

از ساخته های مسلمانان است برای بیان مفاهیم

اسلامی:

بانگ نماز، نماز با صدای بلند، نماز میانین، نماز دیگر:

نماز شام، نماز خفتن.

عارفان واژه ها و ترکیباتی ساخته و واژه ها و

ترکیباتی را هم بر مفاهیم خاص خود اطلاق کرده اند.^{۲۱}

هاتف اصفهانی (م. ۱۱۹۸) گفته است:

هاتف ارباب معرفت که گهی

مست خواندشان و گه هشیار

از می و بزم و ساقی و مطرب

وزمغ و دیر و شاهد و زنار

قصدا ایشان نهفته اسرار است

که به ایما کنند گاه اظهار

انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی واژه ها و ترکیبات

جدیدی به واژگان فارسی افزودند و در معنی واژه هایی

دگرگونی به وجود آوردند. از واژه ها و ترکیباتی که انقلاب

مشروطه به واژگان فارسی افزوده:

مشروطه، قانون اساسی، مجلس شورای ملی، مجلس

سنا، مجلس مؤسسان، هیأت دولت.

از واژه ها و ترکیباتی که انقلاب اسلامی به واژگان

فارسی افزوده:

بدن سازی، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان

قانون اساسی.

از واژه هایی که انقلاب اسلامی معنی جدید به آنها

داده است:

آزاده، جانباز، رهبر.

در زبان فارسی، زیرنویز زبانهای بیگانه واژه ها و

ترکیباتی به وجود آمده و واژه هایی تحول معنی پیدا

کرده اند. از جمله آنهاست^{۲۲}:

شماره ۱۳۷۲
مهر و تابان ۱۳۷۲
۲۲

اصطلاحات علمی است:

فارسی	انگلیسی
آسمان خراش	sky - scraper
ابرقدرت	superpower
بلندگو	loud- speaker
بی تفاوت	indifferent
شناور (ارز)	floating
برخی از واژه سازان در برابر هر واژه بیگانه واژه ای فارسی می گذارند. این روشی بوده که فرهنگستان اول و مترجمان و مؤلفان کتابهای علمی به کار برده اند.	
برخی از واژه سازان ماده ای فارسی را در برابر ماده ای بیگانه قرار می دهند و همه مشتقاتی که لازم است از آن ماده در برابر مشتقات بیگانه قرار می دهند. این روشی بوده که ظاهراً نخست کسروی تیریزی وضع کرده و دیگران از او پیروی کرده اند. از پیروی کنندگان این روش، مؤلفان «فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی» و «فرهنگ اصطلاحات علمی» و «انجمن بررسی واژه های پزشکی» را می توان نام برد. ^{۲۲} از فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی است آن چه در زیر می آید:	
انگلیسی	فارسی
ion	یون
ionisation	یونش
ionised	یونیده
oxide	اکسید
oxidation	اکسایش

در آن چه گذشت از تأثیر زبانهای بیگانه بر فارسی دری گفت و گو شد. لازم است یادآوری شود که پهلوی اشکانی بر زبان ارمنی و فارسی دری بر زبان عربی، زبانهای مختلف کردی، زبانهای مختلف ترکی، زبان پشتو، زبان بلوچی، زبانهای مختلف رایج در هند و پاکستان چون اردو تأثیری پایدار گذاشته است. واژگان زبانهای یادشده از واژه های فارسی دری انباشته شده است. ■

پی نویس ها:

- ۱- آسی را در انگلیسی Ossét و در فرانسوی Ossètes و در روسی Osetin می گویند. در رسانه های گروهی ایران به جای به کار بردن آسی واژه های انگلیسی و فرانسوی و روسی را به انقیای فارسی برمی گردانند. این کاره کار درستی نیست.
- ۲- آسی ها، چون اجداد خود سکاها، قومی جنگجو است. از میان شمار کم این قوم، به روایت دستنویل در خاطرات خود (یادداشت های ژنرال مازورد نستردیل، ترجمه حسین انصاری، با مقدمه دکتر حسین ابوتابیان، تهران ۱۳۵۷ ص ۳۲ و ص ۲۰۰) تعدادی در نیروی قزاق، بهترین نیروی نظامی روسیه تزاری، به فرماندهی رسیده بودند.
- ۳- درباره زبانهای ایرانی جدید به کتابهای زیر مراجعه شود:
 - ابوالقاسمی، محسن، درباره زبان آسی - تهران ۱۳۴۸.
 - اوانسکی، ای. م. مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.
 - خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، تهران ۱۳۶۶.

فارسی	انگلیسی
آبش	hydration
آبیدن	hydrate
آبیده	hydrated
برخی از واژه سازان کوشش کرده اند که واژه ای که می سازند تا آنجا که ممکن است ایرانی باشد، از واژگان فارسی دری یا یکی از زبانهای ایرانی، باستانی میانه و نوین. این روشی بوده که کسروی تیریزی، واژه سازان فرهنگستان زبان ایران و انجمن بررسی واژه های پزشکی از آن پیروی کرده اند.	
دیگر واژه سازان از هر واژه ای که در فارسی به کار رفته، خواه منشاء ایرانی داشته باشد و یا نه، استفاده می کنند و گاه واژه بیگانه را می پذیرند. از ساخته های مؤلفان فرهنگ	



- جعفری، علی اکبر، ادبیات بلوچ، در مجله سخن دوره ۱۵.

- جعفری، علی اکبر، پشتو، در مجله سخن دوره ۱۷.

- یارشاطر، احسان، زبانها و لهجه های ایرانی، در شماره

۴۰ لغت نامه دهخدا، ص ۹ و پس از آن.

- Elfenbein, J. H., The Baluchi Language, London 1966.

- Jahani, C., Standardization And Orthography in The Baluchi Language, Upsala 1989.

- Mackenzie, D. N., Kurdish Dialect Studies, I - II, London 1961 - 2.

احسان طبری از قول الخ زاده، نماینده نویسنده تاجیک (کوزراهه، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۴۴) آورده است:

«ما حالا (در دوران برژنف) سعی می کنیم زبان تاجیکی را رواج دهیم ولی گوشش ما پس از دو سه نسل به هیچ مبدل می شود. خط عربی را که به خط روسی مبدل کردیم، مدارش به طور عمده به روسی تدریس می کنند. در اثر سرریز ملتهای غیر تاجیک در تاجیکستان، ازدواجهای غالباً منجر به آن می شود که جفت جدید جز زبان روسی وسیله ارتباطی ندارند. نوه های خود من همه شان به روسی صحبت می کنند».

۲- سلطانعی مهدی (م. ۹۲۶) منقّب به سلطان الخطاطین گفته است که نستعلیق را خواجه میرعلی تبریزی (م. ۸۵۰) ساخته است:

نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است

واضع اصل خواجه میر علی است

تساکد بوده است عالم و آدم

هرگز این خط نبوده در عالم

وضع فرمود او به ذهن دقیق

از خط نسخ و وز خط تعلیق

نی کلکش از آن شکرریز است

کاملش از خاک پاک تبریز است

(بیانی، مهدی، احوان و آثار حوش نویسان، نستعلیق نویسان، بخش دوم، تهران ۱۳۴۶، ص ۲۴۱ - حبیبی، عبدالحی، تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، کابل ۱۳۵۰، ص ۱۱۰، رفیعی

مهرآبادی، ابوالقاسم، خط و خطاطان، تهران ۱۳۴۵، ص ۶۸).

۴- رجوع شود به کتابهای زیر:

- آخوندوف، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، باکو ۱۹۶۳.

- ارفع، رضا، ایران دیروزه جناب وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۴۵، ص ۶۹.

- برجیان، حبیب، تاجیکستان و خط فارسی، در مجله آینده، سال هجدهم، شماره ۷ - ۱۲، مهر، اسفند ۱۳۷۱، ص ۳۰۶ و پس از آن

- پوردادوود، ابراهیم، اندیشه، به کوشش مرتضی گرجسی، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۶ و پس از آن.

- جانسوری، پرویز، زبان شناسی و زبان فارسی، تهران ۱۳۴۳، ص ۴۹۳ و پس از آن.

- محیط طباطبائی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان.

- میتوی، مجتبی، اصلاح یا تغییر خط فارسی، از انتشارات مجله معلم، تهران ۱۳۴۴.

- نفیسی، سعید، خط لاتین برای زبان فارسی، در مجله نور جهان، ج ۲ و ۳.

- یزدانیان حسین، نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۵۱ و پس از آن.

به روایت مراسمنامه انجمن ایران بدین، که در فروردین ۱۳۰۰ چاپ شده، یکی از هدفهای انجمن مزبور تغییر خط فارسی بوده است.

آرین پور، یحیی، از صفا تا بهمن، ج ۲ تهران ۱۳۵۷، ص ۳۰۴ ح ۱.

۵- رجوع شود به:

- ابوالقاسمی، محسن، برآه های دوی، در محله مدرس، دوره اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰.

- پوردادوود، ابراهیم، لغات یزدی و اهریمنی در اوستا، در چند اول یمن، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۳۳ و پس از آن.

۶- رجوع شود به:

- Henning, W. B., Sogdian Loan - Word In New Persian, In Acta Iranica 14, Belgium 1977.

- Lentz, W. Die Nordiranischen Elemente in Der Neupersian Literatursprache Bei Firdosi (In ZII, Vol. 4, P. 251 - 316).

Leipzig 1926.

۷- واژه‌های یونانی دخیل در فارسی دری در فرهنگهای زیر شرح شده‌اند:

- Steingass, F., A Comprehensive Persian - English Dictionary.

- Vullers, L. A., Lexicon Persico - Latinum Etymologicum, I - 11, Bonn 1855 - 1864.

۸- واژه‌های ترکی و مغولی در اثر زیر شرح شده‌اند:

- Doerfer, G. Turkische Und Mongolische Elemente In Neupersischen, Bd. I, Wiesbaden 1963, Bd. 2, Wiesbaden 1965, Bd. 3, Wiesbaden 1967, Bd. 4, Wiesbaden 1975.

۹- داراشکوه، محمد، نوپانشاد، به سعی و اهتمام دکتر تاراچند و جلالی نائینی، تهران ۱۳۵۶، ص ۳۲۸.

۱۰- پوردوود، ابراهیم، دساتیر، در شماره ۴۰ لغت نامه دهخدا، ص ۴۴.

۱۱- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۱، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۵۴.

۱۲- آخوندزاد، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، باکو ۱۹۶۳، ص ۳۷۴.

۱۳- صفایی، ابراهیم، کودتای ۱۲۹۹، تهران ۱۳۵۳، ص ۵۴.

۱۴- صدیق، عیسی، توضیح در تاریخچه فرهنگستان، در شماره ۴۰ لغت نامه دهخدا، ص ۱۰۴.

۱۵- همانجا، ص ۱۰۵.

۱۶- همانجا، ص ۱۰۶.

۱۷- گل گلاب، حسین وکیبا، صادق، فرهنگستان ایران و فرهنگستان زبان ایران، تهران ۱۳۵۵، ص ۱۲.

دکتر گل گلاب در صفحه ۹ کتاب مزبور آورده است:

«واژه‌هایی که در هر جلسه بررسی شده بود در همان روز با امضای رئیس فرهنگستان به دفتر مخصوص شاهنشاهی فرستاده می‌شد تا از شرف عرض بگذرد. پانچ نامه فرهنگستان یک یا دو روز بعد داده می‌شد و صورتی از واژه‌های تصویب شده را به دفتر ریاست

وزراء می‌فرستادند تا دستور به کاربردن آنها به ادارات دولتی ابلاغ شود... رضاشاه... مراقبت داشتند در پیشگاهشان کسی واژه‌های رد شده را بر زبان نراند... دومین رئیس فرهنگستان [حسین وثوق، وثوق الدوله معروف] روزی به هنگام یکی از شرفیابی‌ها که گفتگو درباره تغییر وضع تعلیمات دبیرستانی بود در ضمن عرایض خود چنین گفته بود «پروگرام مدارس متناسب با اوضاع فعلی جهان نیست. اعیحضرت نظری با تعجب به او انداخته فرموده بودند «شما چرا؟» رئیس فرهنگستان متوجه شده بود که چند روز پیش به جای پروگرام برنامه و به جای «مدرسه» آموزشگاه را به عرض رسانده و مورد تصویب قرار گرفته است و باید آنها را به کار برده باشد».

احمد مقبل، از وزیران رژیم گذشته، برای ابراهیم صفایی (رضاشاه در آئینه خاطرات، تهران ۱۳۵۵، ص ۳۵۹) روایت کرده که روزی در سال ۱۳۱۹ به دیدار رضاشاه رفته بودند. رضاشاه از دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران می‌پرسد تدین کجاست و او پاسخ می‌دهد «مریض است» رضاشاه می‌گوید «بیمار است».

۱۸- هیچیک از دو جزوه، تاریخ انتشار ندارند. تاریخ انتشار آنها میان سالهای ۵۰-۵۷ به نظر می‌آید.

۱۹- یزدانیان، حسین، نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، تهران ۱۳۵۷، ص ۵۸۹ و پس از آن.

۲۰- در کتابهای متعددی شرح اصطلاحات عرفا آمده است. از جمله آنها کتابهای زیر را می‌توان نام برد:

- اشرف زاده، رضا، فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و

تعبیرات عطار نیشابوری، مشهد ۱۳۶۷.

- رحایی بخارایی، احمدعلی، فرهنگ اشعار حافظ، تهران ۱۳۶۴.

- سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ۱ - ۴، تهران ۱۳۵۷ - ۱۳۶۳.

- کی‌منش، عباس، پرتو عرفان، تهران ۱۳۶۶.

- گوهرین، صادق.

- شرح اصطلاحات تصوف، تهران ۱۳۶۷.

- فرهنگ لغات و تعبیرات دشنوی، تهران ۱۳۶۲.

۲۱- رجوع شود به:

- طباطبایی، محمد، نکات و پیشنهاداتی در مورد ترجمه



واژه های پزشکی، در جلد اول فرهنگ اصطلاحات پزشکی، تهران ۱۳۵۱، ص ۴۴۷ و پس از آن.
 - فرشیدورد، خسرو، نکاتی چند درباره تأثیر زبان فرانسوی و انگلیسی در فارسی، مجله وحید ج ۱، واژه ها و عباراتی که از زبان فرانسوی و انگلیسی ترجمه شده اند، مجله وحید ج ۲.
 - فرشیدورد، خسرو، تأثیر ترجمه در زبان فارسی، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۲۳.

۲۲- رجوع شود به:

- آرام، احمد (و دیگران)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، تهران ۱۳۳۸.
 - آرام، احمد (و دیگران)، فرهنگ اصطلاحات علمی، تهران ۱۳۴۹.

- خانلری، پرویز، درباره لغت سازی، مجله سخن، دوره ۲۹.

- طباطبایی، محمد، نکات و پیشنهاداتی در مورد ترجمه واژه های پزشکی، درج اول فرهنگ اصطلاحات پزشکی، تهران ۱۳۵۱، ص ۴۴۷ و پس از آن.

- فرشیدورد، خسرو، شیوه وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، در مسائل نشر فارسی، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۳ و پس از آن.

- کسروی تبریزی، احمد، در پیرامون زبان، در نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی، به کوشش حسین یزدانیان، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۶۳ و پس از آن.

- واژه های پیشنهادی انجمن بررسی واژه های پزشکی نظام پزشکی ایران، دفتر اول و دوم، از انتشارات سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران، بی تاریخ.

۲۳- رجوع شود به:

- أبوازیان، ماریا، وام واژه های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، تهران ۱۳۷۰.

- امام شوشتری، محمدعلی، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران ۱۳۴۷.

- جوالیقی، ابومنصور، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، بتحقیق احمد محمد شاکر، مصر ۱۹۶۹.

- خفاجی، شهاب الدین احمد، شفاء التعلیل، تصحیح و تعلیق و مراجعة محمد عبدالمنعم خفاجی، مصر ۱۹۵۲.
 - شیر، ادی، کتاب الالفبای الفارسیة المعربة، بیروت ۱۹۰۸.
 - کیا، صادق، واژه های معرب در صراح، تهران ۱۳۵۲.
 - واژه های معرب در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع، تهران ۱۳۵۷، واژه های معرب در کنز اللغات و مستحبات اللغات، تهران ۱۳۵۷، واژه های معرب در منتهی الارب، تهران ۱۳۵۲.

- نقوی، سید با حیدر شهید، نفوذ زبان فارسی در زبانهای هند و پاکستان، در سخنرانیهای نخستین دوره جنسیت سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، تهران ۱۳۵۲.

- Ahmad, Mumtaz, Baluchi Glossary, Kensington, MD, 1985.

- Asbaghi, A., Persische Lehnwörter Im Arabischen, Wiesbaden 1988.

- Bellew, H. W., Dictionary Of The Pukhto Or Pushto Language, Lahore 1910, Reprint 1982.

- Hubschmann, Armenische Grammatik, Leipzig 1897.

- Mc Carus, E. N., Kurdish English Dictionary, Ann Arbor 1967.

- Sevortyan, E. V., Etymologicheskij Slovar Tyurkskikh Yazykov, Moskva 1974.



مجله آشنا از همکاری صمیمانه هنرمند خوش ذوق، خوشنویس ارجمند جناب آقای رهبران در زمینه قلمی کردن نمونه خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته این مقاله کمال تشکر را دارد و در ضمن از بذل توجه جناب آقای حسین مسرت نیز قدردانی می نماید.